سرمقاله

ادامه از صفحه یک ...

هویت دینی آنها، مهم‌ترین و اساسی‌ترین خاصیت یک نظام دموکراسی باشد، آن وقت باید گفت دموکراسی در هند در ابتدایی‌ترین آزمون خود نیز مفتضحانه شکست خورده است. هرگز در طول تاریخ هند مدرن پیش نیامده بود که در جریان سفر یک مقام خارجی، پایتخت این کشور شاهد خشونتی تا این حد بی محابا باشد با این حال این موضوع اصلاً تصادفی نبود و تیتر یک روزنامه «ایندین اکسپرس» در روز چهارشنبه به خوبی این مساله را نشان می‌دهد: «همدستی پلیس با اوباش»

چرا هند مقصد سفر ترامپ بود؟

بسیاری از تحلیلگران در مورد دلایل انتخاب هند از سوی ترامپ مطالب زیادی نوشتند اما اکنون می‌توان از زاویه‌ای دیگر به ماجرای این سفر نگاه کرد و ابعاد پشت پرده آن را واکاوی کرد.

به نظر می‌رسد این هند بود که در این زمان حساس پس از سفر جنجالی «مؤدی» به آمریکا دوباره به سمت واشنگتن چرخید تا بتواند از رقابت سنتی خود با چین در آسیا عقب نیافتد. رقابتی که وسعت سرزمینی، جمعیت زیاد، بنادر متنوع و همسایگی با تعداد زیادی از کشورها، قرارگیری در منطقه راهبردی اقیانوس آرام (پاسیفیک)، صنعت پویا و مبتنی بر تولیدات متنوع، صنایع دفاعی رو به توسعه، جمعیت مهاجر تاثیرگذار، ایدئولوژی قابل توسعه و دهها عامل دیگر رقابتی را میان این دو کشور رقم زده است. از طرفی، دردیگر سوی جهان با ابرقدرتی روبرو هستیم که در قرن جدید میلادی شاهد فروریختن هژمونی خود بوده و خوب می‌داند که دیگران نیز به نظاره این منظره نشسته‌اند. ایالات متحده به خوبی می‌داند که یا باید راه شوروری، آلمان نازی و فرانسه بناپارت را در پیش گیرد یا این که از تجربه امپراطوری ۴۰۰ ساله بریتانیا درس گیرد؛ یعنی اینکه یا با سر بر روی زمین سقوط کند یا اینکه محترمانه بر روی زمین بنشیند تا دیگران نیز همواره احترامش را حفظ کنند. آمریکا می‌داند که در اوضاع فعلی باید جلوی رقیب خود یعنی چین را بگیرد و شاید بتواند از طریق هند رقیب سنتی اما ضعیف‌تر این کار را انجام دهد.

هند نیز به خوبی از نقشی که قرار است هند در آینده جهان بازی کند آگاه است بنابراین سعی می‌کند تا می‌تواند به جذب عناصر تاثیرگذار همچون آمریکا در این نقش بپردازد. مقامات هندی به خوبی می‌دانند که ساختار صنعت چین مبتنی بر جمعیت و تولیدات انسان پایه گذاری شده است، همچنین علیرغم تلاش فراوان چینی‌ها تکنولوژی بومی این کشور توان رقابت با انواع غیر بومی خود را ندارد؛ بنابراین انتقال فناوری از کشورهایی چون آمریکا و دیگر طرف‌هایی که از پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا در عرصه تکنولوژی در انواع مختلف آن به شمار می‌روند یکی از اولویت‌های مهم و از سیاست‌های کلان حکومت هند محسوب می‌شود.

حزب «بهاراتیا جاناتا» با پذیرش ریسک دعوت از ترامپ و برافروختن خشم میلیون‌ها فقیر و جامعه مسلمان در این برهه حساس در حقیقت چراغ سبزی را به او نشان داد تا به او اطمینان حاصل دهد در سخت‌ترین لحظات در کنار آمریکا و در عرصه رقابت با رقیب آن یعنی چین خواهد ماند. درطرف مقابل نیز دهلی نو روی کمک‌های واشنگتن در زمینه‌های عقد قراردادهای نظامی بلند مدت و سنگین کردن کفه ترازو به نفع این کشور در مجامع بین المللی حساب ویژه‌ای باز کرده است. هند به خوبی می‌داند که انتقال سریع فناوری از آمریکا و کمک‌های تسلیحاتی به این کشور می‌تواند عملاً این کشور را نزدیک به چین کند و در کورس رقابت باقی نگهدارد و در عوض آن نیز یک پایگاه و نگهبان باوفای قدرتمند برای آمریکا در آسیا باشد.

در پایان باید به این نکته توجه داشت که این روزها فارغ از مسائل رقابت چین و آمریکا، تغییر اصول بنیادین هندوستان گاندی و جایگزینی اصول هند جدید مؤدی صرفاً در دهن کجی به مسلمانان این کشور و دعوت از قاتلین به تاج محل خلاصه نمی‌شود بلکه این ترس جاماندن از رقابت ابرقدرت‌های دنیاست که هند را به این سمت و سو کشانده است و دچار جنون کرده است. واضح است که ماشین هند پیش از اینها از روی کشمیری‌ها به دستور صهیونیست‌ها رد شده است و اینک نوبت ترامپ است که نقشه‌های خود را در این کشور پیاده کند.

مطمئناً ترامپ در سفرش به دهلی نو برای نخست وزیر هند این را به اثبات رسانده است که عنصر بی رحمی همواره یکی از الزامات برای نشان دادن قدرت به دیگران است و این نیز در فلسفه هندوئیسم مسلط بر هند جدید باید وجود داشته باشد که البته نمونه‌های این بی رحمی‌ها را در ماجراهای اخیر شمال شرق پایتخت به خوبی می‌توان یافت.

علاقه مندی ۵۰ شرکت سوئیسی به کانال مالی با ایران

«ماری گابریل اینایشن فلایش» مدیر دبیرخانه امور اقتصادی در وزارت خارجه سوئیس گفت که کانال مالی میان سوئیس و ایران، شروع موفقیت‌آمیزی داشته و ۵۰ شرکت برای تجارت از طریق آن ابراز علاقه کرده‌اند. اینایشن فلایش به شبکه SRF گفت: تاکنون ۵۰ شرکت ابراز علاقه کرده‌اند و ما فکر می‌کنیم تعداد چنین شرکت‌هایی بیشتر خواهد شد. وی اشاره‌ای به نام این شرکت‌ها نکرد. مدیر دبیرخانه امور اقتصادی در وزارت خارجه سوئیس با اشاره به شیوع کرونا در ایران و مقابله با آن، گفت: اگر بتوانیم در آنجا (ایران) حمایتی به عمل آوریم و صادرات انجام شود، می‌توانیم مشارکت خوبی داشته باشیم.

بازداشت دست کم ۲۰ شاهزاده توسط بن سلمان

سایت «میدل ایست آی» انگلیس در ادامه افشاگری‌های رسانه‌ای درباره اقدامات جدید شاهزاده ماجراجو و جوان سعودی درباره بازداشت دو ولیعهد احتمالی دیگر این کشور گزارش داد، محمد بن سلمان دست‌کم ۲۰ شاهزاده از خاندان سلطنتی را بازداشت کرده است. این سایت دست‌کم از بازداشت چهار شاهزاده مطمئن است که احمد بن عبدالعزیز، برادر ملک سلمان، پادشاه عربستان، پسرش نایف بن احمد بن عبدالعزیز و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت نیروی زمینی و شاهزاده محمد بن نایف، ولیعهد سابق و برادرش نواف هستند. منابعی که نامی از آنها برده نشده، گفتند، بن سلمان بعد از عملیات بازداشت شاهزادگان، دستورداده حمایت خود را از او اعلام کنند.

شمخانی عازم عراق شد

دبیر شورای عالی امنیت ملی در رأس هیاتی عالی رتبه سیاسی-امنیتی تهران را به مقصد بغداد ترک کرد. دریابان علی شمخانی نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی در رأس هیاتی عالی رتبه سیاسی-امنیتی تهران را به مقصد بغداد ترک کرد. شمخانی در جریان این سفر ضمن دیدار و گفت وگو با مقامات عالی عراق از جمله برهم صالح رئیس جمهوری، عادل عبدالمهدی رئیس دولت پیشبرد امور و محمد الحلبوسی، رئیس مجلس عراق پیرامون موضوعات دوجانبه سیاسی، امنیتی و اقتصادی گفت وگو و رایزنی خواهد کرد. بد نیست بدانید دیدار با سران و رهبران جریانات سیاسی عراق از دیگر برنامه‌های شمخانی در سفر به عراق است.

وقتی کرونا مجلس را نیمه تعطیل کرد

گزارش یک اقلیت!



عکس: نسیم

دریا وفایی / گروه پارلمانی
daryavafaei2009@gmil.com

می گویند خیلی پیشتر از این‌ها کرونا بارو بنه‌اش را در ایران هم پهن کرده بود. اما خب حالا یکی بیش از دو هفته می شود که همان خودشانی ها آمدنش را صراحتاً خبر داده‌اند و برای مراقبت‌های لازم اطلاع رسانی می کنند. این ویروس باشاخ و دم، به گونه‌ای خواب و خوراک و آرام و قرار همه را گرفته که دلسوزان کشور بازهم صراحتاً اعلام کردند الان دیگر جای تعارف و این‌ها نیست. حالا فقط باید هر مکان پرتجمعی را تعطیل کرد تا ویروس بیشتر از این بین مردم منتشر نشود.

القصه، جلسات فوری کرونایی تا جایی پیش رفت که دستور دادند بسیاری از مراکز پرتردد از جمله مجلس شورای اسلامی نیز تعطیل شود. اما این ۲۹۰ نماینده مردم درخانه ملت کارهای برزمین مانده زیادی دارند و البته بعضی‌هایشان هم تست کرونایشان مثبت شده است. بحران ایجاد شده، با انتشار ویدیوهای «من هم کرونا مثبت شدم» توسط تعدادی از مقامات ارشد و نمایندگان پرهیاهوتر شده و بالاخره زنگ توقف فعالیت صحن مجلس به طور جدی به صدا درآمد... از قبل از تعطیلی، به نقل از سخنگوی هیئت رئیسه مجلس یعنی اسدا... عباسی چندین مرتبه موضوع تعطیلی کار صحن و مجلس درفضای مجازی منتشرشده بود. برای اطمینان خاطر بیشتر، تماس‌هایی نیز با سخنگو برقرار شد اما اظهارات بیان شده چندان تعیین تکلیف شده نبود.

ساعت ۱۲ و ۲۰ دقیقه ظهر / خارجی / خیابان مجاهدین اسلام

شال و کلاه کرده و به راه می افتیم تا از نزدیک خیالمان از تعطیل بودن یا نبودن مجلس شورای اسلامی راحت شود. ابرهای سیاه در آسمان خودنمایی می کنند و بعد از چند غرش نم نم باران شروع می‌شود. بعضی از کارشناسان بهداشتی معتقدند بارش‌ها خوب است و باعث شستن و پاک کردن ویروس کرونا می‌شود. عده‌ای از پزشکان هم می گویند هرچه هوا گرمترباشد این بیماری زودتر از بین می‌رود... مقابل ساختمان ذوزنقه‌ای شکل خانه ملت، دیگر نه از جماعت پلاکارد به دست خبری است و نه از صف‌های عریض و طویل ملاقات کنندگان روبه روی باجه تحویل وسایل در «ساختمان تحویل لوازم مراجعین». گوشه حیاط کوچک تحویل وسایل، سرباز حفاظتی مجلس، اینبار در اتاقکی با دیوارهای پلاستیکی شیشه‌ای مانند، مراقب همان چند تردد انگشت شمار است. کمی آن طرف تر یعنی در محل تحویل وسایل، مسئول مربوطه بلافاصله پس از شنیدن صدای تق تق شیشه، پشت پنجره حاضرشده و طبق روال معمول کولی و تلفن همراه را تحویل می گیرد. جواب سلام و خداقوتش اینبار بیشتر از روزهای دیگر پر از حرف و گلایه است. ماسک و دستکشی ندارد، به قوطی حاوی مواد ضد عفونی کننده در طاقچه اتاق کناری اشاره کرده و می گوید «خودمان وایتکس خریدیم و با آب قاطی کردیم و برای ضد عفونی دستهایمان استفاده می‌کنیم». می‌پرسم مگر مجلس شوینده بهداشتی و ماسک دراختیارتان قرارنداده؟ با لحن سردی جواب می‌دهد «مانیروی شرکتی هستیم و خب شرکتی‌ها نیز تکلیفشان مشخص است». می‌پرسم «اصلاً مگر اعلام نکردند مجلس تعطیل است؟» نگاهی به پشت میله‌های توسی رنگ انداخته و با لبخند تلخی می‌گوید «بله ظاهراً تعطیل است ولی نه برای ما». هرچند به نظر حرفهای بیشتری برای گفتن دارد اما ترجیح می‌دهد درب پنجره را تا نیمه ببندد و با پاسخ تشکرمان بدرقه‌مان کند.

تعطیلی کرونایی باعث شده تا آسانسور ساختمان تحویل وسایل بسته شود و ترددها به مجلس شورای اسلامی از دو خیابان مشرف به آن یعنی مجاهدین اسلام صورت گیرد، هرچند در اغلب روزهای عادی نیز وضعیت آسانسور پل هوایی مجلس به همین منوال است. در حال و هوای اینروزها، این خیابان هم مانند سایر مناطق پایتخت ترافیکی ندارد وتقریبا می‌توانی به راحتی عرض خیابان را طی کنی البته اگر ناگهان در چاله چوله‌های پر از آب باران نیفتی.

ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه ظهر / بیرونی

طبق معمول، لباس سبز و خاکی رنگ‌ها اسلحه به دست مقابل اولین ورودی خانه ملت قدم می‌زنند. آن‌ها نیز ماسکی به صورت ندارند. هر از گاهی درب مشبک آهنی ایستگاه ایست و بازرسی باز و بسته می‌شود تا خودرویی از کارکنان اداری یا بعضاً نمایندگان ورود و خروج داشته باشند. (هنوز برخی از نمایندگان برای حضور در کمیسیون ها آمد و شد دارند). تردد سایر افراد به محوطه مجلس و ساختمان اصلی، ازسالن کنار گیت بازرسی انجام می‌شود. قبل ازخروجی سالن یعنی جایی که به حیاط مجلس منتهی می‌شود تست تب برای شناسایی اولیه ابتلا به کرونا انجام می‌شود. مامورلباس شخصی که کنارمیزمعاینه نشسته نیزماسکی به صورت ندارد. تست‌ها را خانمی از نیروهای اورژانس انجام می‌دهد. کاور آبی رنگ و دستکش و ماسکش تداعی کننده کلیپ‌های مراقبتی ماموران بهداشتی چینی است که درشبکه های مجازی دست به دست می چرخد. جلو می‌آید و با لبخند نصف و نیمه‌ای اشاره می کند که بایستی. بعد دستگاه تب سنج سفید رنگ را که شبیه چراغ قوه است مقابل پیشانیت گرفته و بعد از چند لحظه مشکوک بودن یا نبودن اولیه‌ات را اعلام می کند. اگر تبت بالای ۳۹ درجه باشد برای معاینات بعدی به آمبولانس واقع در حیاط هدایت می‌شوی. گفته می‌شود تعداد زیادی از مراجعه کنندگان و نمایندگان تست تبشان مثبت بوده که البته بعضی از نمایندگان بدون اهمیت به تذکر نیروی بهداشتی وارد ساختمان اصلی مجلس شده‌اند. این اولین باراست که وقتی خبر ۳۶ درجه دمای بدنت را می‌شنوی انگار خبر قبولی کنکورت را شنیده‌ای. با خوشحالی از شنیدن «تب ندارید می‌توانید بروید» به راه می افتم. فصل زمستان کرونایی ۹۸ نفس‌های آخرش را می‌کشد صدای غارغار کلاغ ها و بوی باران وعطر گلهای اطلسی تازه کاشته شده دربا غچه های مستطیلی شکل محوطه، برای لحظاتی دلهره و اندوه مردمان آنطرف این دیوارهای بتنی را از یاد می‌برد.

ساعت ۱۲ و ۳۸ دقیقه ظهر / داخلی

درب اتومات شیشه دودی دومین ورودی باز می‌شود. بازهم طبق روال همیشگی وسایل به همراه آورده شده اعم از ریکوردر، خودکار و سربرگ‌های گزارش نویسی را در سبدهای صورتی که حالا با کاورهای کاغذی پوشانده شده قرار داده و برای بازرسی روی ایکس ریل به حرکت درمی آید. در این گیت هم ماموران حفاظت اطلاعات یا همان لباس سبزها با دهان بدون ماسک جواب سلام و خداقوتت را می‌دهند. حالا در اتاقک کناری یعنی قسمت بازرسی بدنی خواهران برای ورود به سالن بعدی کمترمعطل می‌شوی. چادرش را جمع و جور کرده ماسکش را تا زیر چشمهایش بالا کشیده و دستکش‌های فریزریش را صاف و صوف می کند. اینبار بدون اینکه بگوید «ساعتت را بازکن بررسی شود و چقدر جلیقه‌ات جیب دارد» بلافاصله تفتیش سراپایی را انجام داده و با تبسمی بدرقه‌ات می کند. در پشت پیش خوان شیشه‌ای سالن کناری گیت بازرسی، یعنی جایی که کارت‌ها و مجوزهای تردد مراجعین چک می‌شود همان تعداد پرسنل همیشگی مشغول کارند. نیروهای حفاظتی گیت بعدی نیز همچنان در جایگاهایشان ترددها را تحت نظر دارند. خوشبختانه تا این مرحله صدای سرفه و عطسه‌ای به گوش نرسیده است. نیروی خدماتی طی نخی را محکم‌تر و با دقت بیشتری از این سوی سرامیک‌های سفید رنگ به آن سوی قرنیزها می کشد. بوی شوینده شبیه به وایتکس به شدت سرفه آور است.

ساعت ۱۲ و ۵۰ دقیقه / بیرونی

باید برای رسیدن به سالن اصلی مجلس (ورودی ۱) حیاط بعدی را هم طی کنی. سربازان حافظتی در برجک‌هایشان مستقرند و دستشان را به نشانه پاسخ سلام و خداقوتت بالا می‌برند. وجود گل کاری و زمین پر از چمن‌های خیس خورده، حال و هوای داخل حیاط مجلس را با آنطرف دیوارها متفاوت‌تر کرده انگار این نقطه از خیابان بهارستان بهار زودترفرارسیده است.

ساعت ۱۲ و ۵۵ دقیقه / داخلی

به جز یکی دو مبل تک نفره، بقیه مبل‌های چرمی قهوه‌ای رنگ وسط سالن خالیست. از همکاران رسانه تصویرینند که منتظر رفتن به بعضی از کمیسیون‌ها هستند. احوالپرسی‌ها که تمام می‌شود می گویند «کسی از بچه‌های خبرنگارروزنامه و خبرگزاری‌ها نیامده، ما هم چون از تلویزیون هستیم ناچاریم چند ساعتی برای گرفتن مصاحبه حضور داشته باشیم». ادامه می‌دهند «آقای قوامی سخنگوی کمیسیون تلفیق طبقه اول در راهروی خبرنگاران مشغول مصاحبه با خبرگزاری خانه ملت است. همین پائین هم هر از گاهی بعضی از نمایندگان رفت و آمد دارند». جمع دونفریشان را ترک کرده و به آنسوی سالن سمت گیت ورودی کریدورمی روم، شاید همینطور باشد. کارمندان واحدهای مختلف اداری مجلس هر چند دقیقه یکبار از آسانسور قسمت زیرزمین پیاده می‌شوند و درحالیکه با خلال دندان آخرین بازمانده‌های ناهارشان را بیرون می کشند سری به نشانه سلام و خسته نباشید تکان داده با لبخندی کنایه دار می گویند «مجلس که تعطیل است شما اینجا چکار می کنید؟». یکی دو نفرشان کمی بیشتر صحبت می کنند. ادامه می‌دهند «شما که مستقیماً با این نماینده‌ها درارتباط هستید بهشان بگوئید خیال ندارند کل مجلس را برای یک هفته تعطیل کنند تا ما هم بدون استرس کرونا در خانه‌هایمان بنشینیم؟ یعنی کرونا فقط برای نماینده‌ها خطرناک است؟ کارکنان قسمت‌های اداری آدم نیستند؟». درهمین حین علی ابراهیمی پور عضو کمیسیون اقتصادی با یک نفردیگر که به نظرمی رسد از دوستانش است از گیت رد شده و به سمت آسانسورنمایندگان می‌رود. بلافاصله با یک «به روی چشم بهشان انتقال می‌دهم»، قبل از اینکه ابراهیمی پور به گیت آسانسورها برسد نزدیکش شده و راجع میزان تاثیرگذاری شیوع کرونا براقتصاد کشور و راهکارهای بهبود معیشت مردم در شرایط کنونی کرنایی می‌پرسم. در حالی که سعی می کند از گیت رد شود می گوید «می‌روم تا دفترم زود برمی گردم». سرحال به نظر می‌رسد نه سرفه‌ای می کند و نه چشمانش ملتهب و قرمز است، پس می‌توان تا پشت گیت ریکورد را به او نزدیک کرد و هر طور شده جواب پرسش‌ها را گرفت. اما بازهم تاکید می کند «زود زود تا ۵ دقیقه دیگر برمی گردم و پاسخ سوالاتتان را می‌دهم». می‌پرسم «سوالم سخت بود؟» لبخندی زده با کمی مکث جواب می‌دهد «نه سخت نبود، بخدا قول می‌دهم برگردم و جواب بدهم». این را می گوید خداحافظی می کند و سوار آسانسورمی شود. تا سپری شدن آن ۵ دقیقه، به سمت گیت ورودی اصلی برمی گردم. اصلاً بهتر است وارد کریدور شوم. کارت تردد را که حالا به خاطر کرونا و ممنوعیت انگشت زدن، بارکد چسبانده‌اند به دستگاه شناسایی نزدیک کرده، گیت باز می‌شود و همچون فاتحان قله اورست شادمان در چشم برهم زدنی خودم را به درب کریدورنمایندگان می‌رسانم. با صدای نیروهای حفاظت مجلس (یونیفرم سبزها) عقب گرد کرده و خوشحالی گرفتن مصاحبه و پیگیری سوژه‌هایم از سلول‌های خاکستری مغزم محو می‌شود. آن یکی که اینطرف پیشخوان چوبی نشسته می گوید «فعلاً ورود خبرنگاران به کریدور ممنوع شده، نمی‌دانید؟». بعد از شنیدن توضیحاتم می گوید «از مدیریت واحد خبرنگاران و امور اخبار نامه بیاورید تا بتوانید به قسمت کمیسیون‌ها بروید». خدا خیرشان بدهد که برای پاره‌ای از توضیحات به واحد حفاظت اطلاعات ارجاعم ندادند... نفس راحتی کشیده و کمی آن طرف‌ترمنتظربرگشتن ابراهیمی پور می‌شوم. دقیقاً ۱۴ دقیقه گذشته است اما خبری از حضور مجدد او نیست. یکی از کارمندان اداری که متوجه گفتگویم با ابراهیمی پور شده بود قبل از اینکه از سالن بیرون برود کمی جلو آمده و آرام می گوید «کدام قول نماینده‌ها قول بوده؟ ایشون از درب آنطرفی فلنگ را بستند». صحبتی نمی‌ماند جز اینکه برای گرفتن نامه به طبقه اول بروم.

ساعت ۱۳ و ۲۰ دقیقه / داخلی

با دیدن کامپیوترهای خاموش سرتاسرراهرو خبرنگاران بغضی سنگینی گلورا چنگ می زند. قوامی سخنگوی کمیسیون تلفیق هم مصاحبه‌اش تمام شده. برو بچه‌های صدا و سیما هم رفته‌اند. صدایی به جز صدای یکی از کارمندان واحد امور اخبار که آرام با تلفن حرف می زند به گوش نمی‌رسد. اینجا بوی شوینده و ضدعفونی کننده‌ها کمتر مشام را آزار می‌دهد. ناگهان از انتهای راهرو صدای مدیرامور اخبارو خبرنگاران که بلند بلند با آن طرف خط حرف می زند سکوت حاکم برفضا را می‌شکند. با این اوصاف معلوم نیست برگه تردد بدهد یا نه. عقربه‌های ساعت به سرعت درحال پیشروی است. مسئول دفتر مدیریت حضور ندارد بنابراین پس از دقایقی با کسب اجازه از خودش وارد اتاق شده و درخواستم را مطرح می کنم. مدیریت امور اخبار که البته به تازگی منتسب شده به رغم گره ابروهایش و نگاه ظاهراً بی تفاوتش انصافاً مسئول دلسوز و حامی خبرنگاران پارلمانی است. باشنیدن درخواستم نگاهش را خیره می کند و پس از چند ثانیه مکث می گوید «چه کسی به شما اجازه داد بیائید بالا؟ اصلاً چطور از همان گیت اول رد شدید؟ اوضاع را نمی‌بینید؟ شما تخلف کرده‌اید که وارد مجلس شدید». حرف‌های مدیرچنان درگوشم دنگ دنگ می کند که یک لحظه باورم شد مانند فیلم‌های جمال شورجه اینجا منطقه جنگی است و عراقی‌ها شیمیایی زده‌اند. ناخودآگاه چشمانم مرطوب می‌شود بلافاصله جواب می‌دهم «ببخشید اولا با کارت تردد از گیت رد شدم دوما اگر مجلس تعطیل است چرا بقیه هستند؟ من هم خبرنگارم، مردم از منه خبرنگار پارلمان توقع شنیدن خبرهای تازه و پیگیری سوالاتشان را دارند». به صدا درآمدن تلفن دفتر مدیریت و گفتگوی ایشان با آنسوی خط که به گمانم از نیروهای حفاظت اطلاعات مجلس است می‌رفت تا جو را طوفانی کند. آقای مدیرمکالمه اش با آقای آنطرف خط را اینگونه به اتمام رساند که «چطورگیت ها کارت خبرنگاران را شناسایی می کند و اجازه تردد داده می‌شود؟ یعنی چه؟». درهمین حین در حالی که تلفن همراهش را رد تماس داد به این سمت میزش آمد و روی صندلی چوبی وسط اتاق نشست. بعد از چند لحظه مکث، تکرار کرد «خانم شما تخلف کردید. آن دوسه نفر خبرنگار از بچه‌های صدا و سیما و خبرگزاری خانه ملت هستند». جمله معترضه‌ام « خب من هم خبرنگار روزنامه‌ام» را با کشیدن جمله «هیییچ خبرنگاریییی به جز همان‌ها که گفتم حق نداااارد الان در روزهای تعطیلی مجلس اینجا باشد» قطع کرد. بهتر بود چند ثانیه سکوت برقرار شود. عقربه‌های ساعت انگار زودتر از زمان‌های دیگر حرکت می کردند. پرسیدم «حیف است حالا که این همه راه آمده‌ام دست خالی برگردم. همان پائین سالن بمانم تا اگر نماینده‌ای تردد داشت مصاحبه‌هایم را بگیرم؟». گره ابروانش محکم‌تر اما رژه کلماتش آرام شد و جواب داد «ببین خانم وفایی، سخت گیری ممنوعیت ورودتان به مجلس برای سلامت خودتان است». بعد درحالی که لیست تماس و پیام‌هایش را چک می کرد گفت «می‌توانید همان پائین مصاحبه بگیرید اما زیاد طولش ندهید». وی برخلاف چهره بسیار جدی و لحن بدون ملاطفتش درونی با عطوفت دارد.

ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه / داخلی / سالن همکف ورودی ۱

در این ساعت، آمد و شد پرسنل اداری به این قسمت از ساختمان مجلس کمی بیشتر شده است. یک نفراز خبرنگاران خانه ملت برای حضور درقسمت کمیسیون‌ها از گیت عبور می کند. نیروی حفاظتی آن طرف گیت کریدور نمایندگان با کنجکاوی می‌پرسد «چه شد نامه تردد گرفتید؟». جلوتر آمده جواب می‌دهم «گفتند نمی‌شود، ورودمان ممنوع است». بعد از اینکه توضیحاتم را شنید می گوید « بسیار خب اگر نماینده‌ای آمد همان طرف مصاحبه‌تان را بگیرید. اما از دست ما ناراحت نشوید برای خودتان می گوئیم». سپس به کریدور نمایندگان اشاره کرده و می گوید «تست کرونای اکثرشان مثبت شده. البته دائم محوطه داخلی را ضدعفونی می کنند ولی خب بازهم نمی‌شود اطمینان کرد». تعجبی است که چرا با این وضعیت نیروهای حفاظتی حاضر دراین گیت ماسک نزده‌اند. دلیلش را جویا می‌شوم. یک نفر دیگرشان در حالی که آرام آرام قدم می زند به شوخی جواب می‌دهد «چون ما نماینده نیستیم. ما حافظ جان بقیه هستیم...» بعد در حالی که چند پاف از مایع ضد عفونی کننده روی میز را به دست‌هایش می زند می گوید «همین هم که داده‌اند خدا را شکر. کاش یک هفته همه قسمتهای مجلس را تعطیل می کردند. ترسی از مردن نداریم اما خب...». تازه گفتگویمان با این نیروهای حفاظت گرم شده بود که بالاخره یکی دیگر از نمایندگان هم می‌رسد. فوراً جلو رفته و قبل از هرسوالی راجع همین مطالبات نیروهای اداری و حفاظت اطلاعات پارلمان می‌پرسم. حسن لطفی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در حالیکه برای ورود به کریدور به آن طرف گیت می‌رود از ریکوردر فاصله می گیرد، تبسمی زده و می گوید «خیالتان راحت کرونا مثبت نیستم اما خب بهتر است توصیه‌های بهداشتی رعایت شود». بعد درپاسخ به سوالمان می گوید « بله خودمان هم پیشنهاد تعطیلی یکهفته ای تمام بخش‌های مجلس را به هیئت رئیسه داده‌ایم اما هنوز جوابی نداده‌اند». سعی می کند به دیواره گیت برخورد نکند، خودش را عقب ترکشیده، کاغذ و خودکارش را با احتیاط درجیب کتش می گذارد و ادامه می‌دهد «البته با این اوضاع شیوع بیماری احتمالش بسیار زیاد است که حداقل برای ایام نوروز یک هفته کلاً همه قسمت‌های مجلس تعطیل شود. قطعاً همه نمایندگان برای اجرای آن رأی خواهند داد». پاسخ دوسوال دیگر را هم می‌دهد و خداحافظی کرده و به سمت قسمت کمیسیون‌ها می‌رود... برق شادی از نگاه این دوسه نفر نیروی حفاظتی که مصاحبه را شنیدند پیداست. تشکر می کنند، همان که ساعتی قبل مانع ورودم به کریدور شده بود با اشاره به فلاسک چای تعارف می زند «برایتان چای بریزم؟». با لبخند ادامه می‌دهد «کرونایی نیست، اگر میل دارید برایتان یک لیوان بریزم». تشکر کرده و منتظر تمام شدن صحبت حمیدرضا فولادگرعضو کمیسیون صنایع می‌شوم که چند دقیقه‌ای است آن طرف سالن، مشغول صحبت با تلفن همراهش است. مکالمه‌اش که تمام می‌شود سریعاً به سمت کریدور نمایندگان حرکت می کند. جلو رفته و قبل از عبور از گیت سوالاتم را مطرح می کنم. می‌ایستد، عرق پیشانیش را با دستمال پاک می کند متوجه علامت سؤال نگاهم می‌شود لبخندی زده می گوید «دیروز تست دادم و منفی بود، چند روزیست هوا گرم شده». بعد یکی یکی پرسش‌ها را پاسخ می‌دهد و برای رفتن به کمیسیون مربوطه خداحافظی می کند. درهمین لحظه قوامی سخنگوی کمیسیون تلفیق هم از راه می‌رسد. سفیدی چشمش به قرمزی می زند التهاب پلک و گونه‌هایش کاملاً مشخص است. لب‌هایش سفید شده و دائم عرق پیشانیش را با دستمال پاک می کند، نفس کشیدن‌هایش هم چندان راحت نیست. در پایان پاسخ به سوالاتم درباره زدن ماسک و رعایت توصیه‌های بهداشتی تاکید می کند. می‌پرسم « ببخشید اما خودتان ماسک نزدید؟ ظاهراً چندان شرح حال مناسبی هم ندارید». مکثی کرده، گونه‌هایش کمی بیشتر گل می‌اندازد و در حالی که داخل کیفش را نشان می‌دهد با لبخند می گوید «روی صورتم بود تازه گذاشتمش در کیف». بعد راهی آسانسورنمایندگان می‌شود.

خوشبختانه سوالی از لیست سوژه‌های مصاحبه‌ها باقی نماند. باید به موقع به قرار مصاحبه بعدی با یکی از متخصصین عفونی در بیمارستان امام خمینی برسم.

ساعت ۱۴ / خارجی / محوطه مجلس شورای اسلامی

باران بند آمده و فقط یکساعت تا زمان آن مصاحبه وقت دارم.

***

پ.ن: مجلس در نهایت تعطیل شد و البته مردم هنوز می‌پرسند آیا خون نمایندگان ملت رنگین‌تر از ملت است؟ برخی‌ها هم فیلم سؤال و بازخواست از وزیر امنیت ملی امریکا در مجلس نمایندگان این کشور را دست به دست رد شبکه‌های مجازی می‌چرخانند که نمایندگان آقای وزیر را بابت کرونا به صلابه کشیده و از او می‌خواهند توضیح بدهد در این باره چه کرده است!